

چون پرند نیلگون

مرح قصایدی از فرخی سیستانی

دکتر علی کریم زاده

عضو هیات علمی دانش پیام نو



انتشارات پیام نو

سرشناسه	کریم زاده، علی، ۱۳۵۵-
عنوان قراردادی	دیوان: برگزیده. شرح Divan .Selection. Interpretation
عنوان و نام پدیدآور	چون پرند نیلگون: شرح قصاید از فرخی سیستانی / علی کریم زاده.
مشخصات نشر	تبریز: انتشارات یانار: آیدین، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	۱۵۲ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۷۵۵۹-۳۳-۸
وضعیت فهرست نویسی	فیا
عنوان دیگر	شرح قصاید از فرخی سیستانی.
موضوع	فرخی سیستانی، علی بن جلولغ. دیوان -- نقد و تفسیر
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۵ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	Persian poetry -- 11th century -- History and criticism
سه افزود	فرخی سیستانی، علی بن جلولغ. دیوان. شرح
ه بند، سنگره	۱۳۹۷ ج ۹ ک/۴ PIR۴۷۰۶
رده بندی دی	۱/۲۲۶۸
شماره کتابخانه	۵۳۸۰۰۰۰۰



انتشارات آیدین



انتشارات یانار

تبریز، خیابان شریعتی شمالی، نرسیده به سینما ۲۹ بهمن

تلفن: ۳۵۵۵۳۲۵۹ - فاکس: ۳۵۵۳۰۵۲۳ - ۰۴۱

Email: Aydin.publication @ Gmail.com

چون پرند نیلگون

دکتر علی کریم زاده

✽ چاپ اول ۱۳۹۷ تبریز ✽ شمارگان ۵۰۰ نسخه

✽ چاپ و صحافی ایران هنر ✽ قیمت ۱۵۰۰۰ تومان

۹۷۸-۶۰۰-۷۵۵۹-۳۳-۸

فهرست مطالب

۷.....	بیشگفتار.....
۲۳.....	(۱) در مدح یمن الدین سلطان محمود بن ناصرالدین سبکتگین غزنوی.....
۳۰.....	(۲) در مدح امیر ابویعقوب یوسف بن ناصرالدین سبکتگین گوید.....
۳۶.....	(۳) در مدح عضدالدوله امیر یوسف بن سلطان محمود.....
۳۸.....	(۴) در ذکر مراجعت سلطان محمود از قندهار به سمرقند گوید.....
۴۱.....	(۵) در تهنیت جشن سده و مدح وزیر گرجی.....
۴۷.....	(۶) در ذکر مراجعت سلطان محمود از هندوستان و فتح ثانی.....
۵۲.....	(۷) در ذکر سفر سومنات و فتح آنجا و شکستن منار و رجعت سلطان گوید.....
۶۵.....	(۸) در ذکر وفات سلطان محمود و رثاء آن پادشاه گوید.....
۶۹.....	(۹) در صفت شکار جرگه میر ابواحمد محمد بن محمود گوید.....
۷۲.....	(۱۰) نیز در مدح امیر یوسف سپهسالار گوید.....
۷۴.....	(۱۱) در مدح سلطان مسعود ولیعهد سلطان محمود گوید.....
۷۸.....	(۱۲) نیز در مدح سلطان مسعود بن سلطان محمود گوید.....
۸۰.....	(۱۳) در مدح سلطان مسعود بن سلطان محمود گوید.....
۸۴.....	(۱۴) در مدح وزیرزاده جلیل ابوالفتح عبدالرزاق بن احمد بن حسن میمندی گوید.....
۸۶.....	(۱۵) در صفت بهار و مدح وزیرزاده ابوالحسن حجاج علی بن فضل بن احمد گوید.....
۸۹.....	(۱۶) در صفت داغگاه امیر ابوالمظفر فخرالدوله احمد بن محمد والی چغانیان.....
۹۸.....	(۱۷) در مدح خواجه عمید اسعد کدخدای امیر ابوالمظفر والی چغانیان.....

- ۱۰۱..... (۱۸) در مدح خواجه حسین بن علی گوید.....
- ۱۰۵..... (۱۹) در مدح سلطان محمود و ذکر مراجعت او از رزم و فتح قلعه هزاراسب.....
- ۱۱۰..... (۲۰) در مدح امیر ابویعقوب یوسف سیاهسالار گوید.....
- ۱۱۴..... (۲۱) در مدح خواجه ابوسهل عبدالله بن احمد بن لکشن دبیر گوید.....
- ۱۱۸..... (۲۲) در مدح سلطان محمد بن محمود غزنوی.....
- ۱۲۲..... (۲۳) در مدح محمد بن محمود بن ناصرالدین.....
- ۱۲۶..... (۲۴) در مدح امیر ابویعقوب یوسف برادر سلطان محمود گوید.....
- ۱۳۰..... (۲۵) در مدح سمن الکفات خواجه ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی.....
- ۱۳۳..... (۲۶) در مدح بحرالدوله المظفر احمد بن محمد والی چغانیان و توصیف شعر گوید.....
- ۱۳۶..... (۲۷) در ذکر مسافرت از سمرکان به بخت و مدح خواجه منصور بن حسن میمندی.....
- ۱۴۲..... (۲۸) در مدح امیر ابویعقوب بدالوله یوسف بن ناصرالدین.....
- ۱۴۵..... (۲۹) در مدح سلطان محمد بن سلطان محمود گوید.....
- ۱۴۹..... منابع و مآخذ.....

شرح احوال فرخی سیستانی

ابوالحسن علی بن جلولوغ فرخی سیستانی، از شاعران بزرگ اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است. موطن وی سیستان بوده:

من قیاس از سیستان دارم که آن شهر منست
و ز بی خوشان ز شهر خویشتن دارم خبر

اغلب مطالبی که در تذکره‌ها درباره فرخی درج شده، برگرفته از مطالب چهارمقاله نظامی عروضی است. اینک شرحی را که نظامی عروضی در احوال او نگاشته است، بعینه نقل می‌کنیم:

«فرخی از سیستان بود پسر جلولوغ، غلام امیر حاج بانو، طبعی به‌غایت نیکو داشت و شعر خوش‌گفتی و چنگ‌تر زدی، و خدمت دهقانی کردی از دهانین سیستان، و این دهقان او را هر سال دویست کیل پنج‌منی غله دادی و صد درم سیم‌سوخ. اما تمام بودی، اما زنی خواست هم از موالی خلف، و خرجش بیشتر افتاد و دبه و زنبیل درآورد. فرخی بی‌برگ ماند، و در سیستان کسی دیگر نبود مگر امراء ایشان. فرخی قصه به دهقان برداشت که «مرا خرج بیشتر شده است، چه شود که دهقان از آنجا که گرم اوست غله من سیصد کیل کند و سیم صد و پنجاه درم، تا مگر با خرج من برابر شود؟». دهقان بر پشت قصه توقیع کرد که «این‌قدر از تو دریغ نیست و افزون ازین را روی نیست». فرخی چون بشنید مأیوس گشت، و از صادر و وارد استخبار می‌کرد که در اطراف و اکناف عالم نشان ممدوحی شنود تا روی بدو آرد، باشد که اصابتی یابد، تا خبر کردند او را از امیر ابوالمظفر چغانی به چغانیان که این نوع را تربیت می‌کنند، و این جماعت را صله و جایزه فاخر همی‌دهد، و امروز از ملوک عصر و امراء وقت درین باب او را یار نیست. قصیده‌ای بگفت و عزیمت آن جانب کرد:

با کاروان حله برفتم ز سیستان
با حله تنیده ز دل، یافته ز جان

...

و عمید اسعد که کدخدای امیر بود به حضرت بود و نزلی راست می‌کرد تا در پی امیر برسد. فرخی به نزدیک او رفت و او را قصیده‌ای خواند، و شعر امیر برو عرضه کرد. خواجه عمید اسعد مردی فاضل بود و شاعردوست، شعر فرخی را شعری دید تر و عذب، خوش و استادانه ... هیچ باور نکرد که این شعر، آن سگزی را شاید بود. بر سیل امجان گفت: «امیر به داغگاه است و من می‌روم پیش او، و تو را با خود ببرم به داغگاه، که داغگاه عظیم خوش جایی است، جهانی در جهانی سبزه سنی، پر خیمه و چراغ چون ستاره ...»

قصیده‌ای گویا بقی وقت ... وصف داغگاه کن، تا تو را پیش امیر برم. فرخی آن شب برفت و قصیده‌ای پرداخت سخت نیک. باه داد در پیش خواجه عمید اسعد آورد و آن قصیده این است:

چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار
پرنین هفت پرند اندر سر آرد کوهسار

...

چون خواجه عمید اسعد این قصیده بشنید خیران فروماند، که هرگز مثل آن به گوش او فرو نشده بود، جمله کارها فرو گذاشت و فرخی را بر نشاء و روی به امیر نهاد، و آفتاب‌زرد پیش امیر آمد و گفت: «ای خداوند تو را شاعری آورده‌ام که تا دیده‌ی روی در نقاب خاک کشیده است، کس مثل او ندیده است» حکایت کرد آنچه رفته بود. پس امیر، فرخی را بار داد، چون درآمد خدمت کرد. امیر دست داد و جای نیکو نامزد کرد و پرسید بر سر ختش، و به عاطفت خویش امیدوارش گردانید، و چون شراب، دوری چند درگذشت، فرخی بر حالت و به آواز حزین و خوش این قصیده بخواند که:

با کاروان حله برفتم ز سیستان ...

چون تمام برخواند، امیر شعرشناس بود و نیز شعر گفتی، ازین قصیده بسیار شگفتی‌ها نمود ... و کار فرخی در خدمت او (=امیر چغانیان) عالی شد، و تجملی تمام ساخت. پس به خدمت سلطان یمن‌الدوله محمود رفت، و چون سلطان محمود او را متجمل دید به همان چشم در او نگریست، و کارش به آنجا رسید که تا بیست غلام سیمین کمر از پس او برنشتندی، والسلام»

فرخی در جوانی به سال ۴۲۹ هجری درگذشت.

شعر فرخی سیستانی

رنه ولک و آوستن وارن در کتاب *نظریه ادبیات* بر این باورند که شعر یک شاعر را در کل از دو جنبه مطالعات برون‌متنی و مطالعات درون‌متنی می‌توان بررسی کرد. در مطالعات درون‌متنی منتقد با شکل و ساختار ظاهری متن سروکار دارد و تلاش می‌کند «ادبیت» متن، یعنی مؤلفه‌هایی که متن ادبی را از متن غیرادبی جدا می‌کند، کشف نماید. در این حوزه مباحثی چون انواع ادبی (ژانر) تصاویر (ایماژ)، سبک (استایل) و... مطرح است. اما در بررسی بیرونی ادبیات، خاص خارج از متن مانند زندگی، افکار، جامعه و در کل جهان شاعر و چگونگی بازتاب آن در متن ادبی در کار است. توجه منتقد قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، هرگونه تحلیل محتوایی متن را می‌توان از نوع مطالعات برون‌متنی دانست.

الف) مطالعات درون‌متنی

الف. ۱) **ساختار قصیده:** فرخی ساعری قصیده‌سراست. ساختار قصاید او به شیوه متقدمان از چهار بخش تشکیل شده است. بخش آغازین قصیده که قدما آن را تشبیب یا نسیب می‌نامیده‌اند شامل ابیاتی است در مدح معشوق، توصیف زیبایی‌های طبیعت، وصف مجالس بزم و... نسیب از مهم‌ترین قسمت‌های یک قصیده است و هدف شاعر در این بخش جلب نظر مخاطبان است. ابومحمد بن قتیبه گوید: «... و از این عشق و درد جدایی و فرط محبت و شوق شکایت آغاز کند تا دل‌ها را به خود کشاند و مردمان را به خدمت آورد و عنایت سامعین را به خود کشاند. چه، نسیب از روان‌ها دور نباشد و آسان‌آبرده‌ها نشیند. سبب آن، محبت به غزل و همنشینی زنان باشد که خداوند در سرشت بندگان نهاده است...»^۱

نسب یا تشبیب‌های فرخی از زیباترین و هنری‌ترین قسمت‌های قصاید او است که از حیث اشتمال بر معنای غنایی و عاشقانه و بیان احساسات و عواطف ناب و وصف پدیده‌های طبیعت، در ادبیات فارسی ممتاز و برجسته است. در مورد تغزل‌های وی نوشته‌اند: «قصیده‌های تغزل‌دار فرخی خود دارای چند قسمت متمایز است در بعضی معاشقه تنها، در برخی وصف طبیعت، در پاره‌ای وصف طبیعت و معاشقه دیده می‌شود و شوق به شراب، گفتگو از بلای دل و شرح حال‌های عاشقانه در ضمن آن‌هاست.»^۲

۱- الشعر و الشعر، ص ۱۰۱

۲- فرخی سیستانی، شرح احوال و...، ص ۴۴۴

به چند نمونه اشاره می‌شود:

- من ندانم که عاشقی چه بلاست

هر بلایی که هست عاشق راست^۱

- هر روز مرا عشق نگاری به سر آید

در باز کند ناکه و گستاخ در آید^۲

- تا خم می را بگشاد مه دوشین سر

زهد من نیست شد و توبه من زیروبر

- چون آید نلگون بر روی پوشد مرغزار

پرنیان هفت‌رنگ اندر سر آرد کوهسار^۳

بخش دوم قصیده بیت **تخلص** است؛ بیتی که موضوع پیشین (نسیب و تغزل) را به مقصود اصلی شاعر (مثلاً مدح مأمون) پیوند می‌دهد. در تعریف آن گفته‌اند: «تخلص چنین است که شاعر یا منشی خارج شود از این تشبیه کرده بود در ابتدا به معنی که مقصود او بوده است»^۴. اگر بیت تخلص به صورت ماهرانه اساتاد بیان شود، به آن **حسن تخلص** گویند. نمونه‌هایی از شعر فرخی:

هوای روشن از رنگش ابرام غیر گشت رسد تیره

چو جان کافر گشته ز تیغ خنجر والاد^۵

بوستان شکفته پنداری

دارد از خلعت امیر سلطنت^۶

تنه اصلی قصیده که موضوع اصلی آن را در بر می‌گیرد، شامل مدح و هجو، تهنیت و تعزیت و... است. اغلب قصاید فرخی به مدح و ستایش سلطان، امرا و بزرگان اختصاص دارد. قسمت پایان قصیده **شریطه** یا دعای تأیید است. شاعر در این قسمت برای ممدوح عمر ابدی و جاودان می‌خواهد.

۱- دیوان فرخی، ص ۲۵

۲- همان، ص ۳۹

۳- همان، ص ۱۷۵

۴- ذر/ادب، ص ۳۳۰

۵- دیوان فرخی، ص ۱

۶- همان، ص ۱۳

به مواردی اشاره می‌کنیم:

تا در بر هر پستی پیوسته بلند است	تا در پس هر لیلی آینده نهاریست
با دولت فرخنده همی‌باش همه سال	کاین دولت فرخنده تو را فرخ یاریست ^۱
تا به تابش نبود نجم سپا همچو سهیل	تا به خوبی نبود هیچ ستاره چو قمر
کامران باش و به نهمت رس و بی‌اندازه زی	شادمان باش و ز جان و ز جوانی برخوردار ^۲

الف. ۲) صور خیال در شعر فرخی:

تصاویر شعر فرخی همانند دیگر شاعران سبک خراسانی بر نوعی «وصف طبیعت با طبیعت» استوار است. به تعبیر دیگر، در دو سوی تصاویر شعری او طبیعت زنده و محسوس حضور دارد. مثلاً طلایه ابر به جوق‌های حواصل مانند شده است:

بر آمد از سر کهن رما طلایه ابر	چو جوق‌های حواصل که برکشی بر طناب ^۳
و یا بنفشه و شبنم به عناصر دیگر از طبیعت یعنی عقیق و لازورد مانند شده است:	
از کوه تا به کوه بنفشه‌ست و شبنم	از پشته تا به پشته سمن‌زار و لاله‌زار
گویی که رشته‌های عقیقست و لازورد	از لاله و بنفشه همه روی مرغزار ^۴

همان‌طور که در دو نمونه مذکور دیدیم شاعر دیدار بی‌آلودگی از طبیعت را انتخاب کرده و به پدیده‌های دیگری از طبیعت تشبیه می‌کند. به عبارت دیگر در تصاویری از این دست که اساس سبک خراسانی بر آن متکی است، شاعر تلاش می‌کند تا «در این جهان میان اشیاء^۵» را کشف نماید. شفیع کدکنی گوید: «در شعر فرخی، تصویرها نرم و سیف است و ذهن او بیشتر می‌کوشد که از عناصر موجود در خارج در دو سوی تصاویر خود استفاده کند.^۶»

فرخی علاوه بر تشبیهات محسوس به محسوس که پسماند آن‌ها در دیوانش بسیار فراوان

۱- دیوان، ص ۲۳

۲- همان، ص ۱۷

۳- همان، ص ۱۱

۴- دیوان فرخی، ص ۱۶۷

۵- بلاغت تصویر، ص ۲۲

۶- صور خیال در شعر فارسی، ص ۴۸۶

است، از تشبیه پدیده‌های محسوس به امور معقول نیز بهره برده است؛ «... از آوردن تصاویری که یک روی آن‌ها عنصری غیرمادی است یاکی ندارد»^۱ مانند این نمونه‌ها:

برآمد نیلگون ابری ز روی نیلگون دریا
جو رای عاشقان گردان جو طبع بیدلان شیدا^۲

رهی که دیو درو گم شدی به وقت زوال
جو مرد کم‌بین در تنگ بیشه وقت سحر
دراز‌تر ز غم مستمند سوخته‌دل
ساده‌تر ز شب دردمند خسته‌جگر^۳

استعاره و تشخیص نیز در سر فرخی تصاویر زیبایی می‌سازد. مانند این نمونه‌ها:

نیلگون چون پیکره برکشید هوا
بمعان بنفشه‌ت مفارش دیبسا^۴

باغ در این بیت نغز، استعاره از فراس است
و با این تشخیص زیبا که در آن روزه و عید جاندار انگاشته شده‌اند:

روزه از خیمه ما دوش هم‌شده به شتاب
عید فرخنده فراز آمد با غم شراب^۵

در کل می‌توان گفت اغلب تصاویر فرخی تکراری است و نمونه‌ها را از آن می‌توان در شعر شاعران پیشین به‌وفور مشاهده کرد. البته در برخی از ابیات تلاش شاعر برای رهایی از این تکرار قابل توجه است:

سرو می‌گر گر سرو ماه دارد بر سر
ماهی گر ماه مشک بارد و عنبر^۶

۱- صورت خیال در شعر فارسی، ص ۴۸۷

۲- دیوان فرخی، ص ۱

۳- همان، ص ۶۷

۴- همان، ص ۳

۵- دیوان، ص ۶۸

۶- همان، ص ۱۲۶